

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در دیدار با دست‌اندرکاران جشنواره ملی و بین‌المللی سرود فجر مطرح کرد

## ماندگاری سرودها در گرو مضامین ارزشی و انقلابی

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی شامگاه روز یکشنبه با دست‌اندرکاران جشنواره ملی و بین‌المللی سرود فجر دیدار و گفت‌وگو کرد. در این نشست محمد مهدی اسماعیلی گفت: «همواره بهترین و ماندگارترین تولیدات سرود در کشور از مضامین ارزشمند و انقلابی بهره می‌برد و همین موضوع، این هنر متعالی را به یک هنر مردمی تبدیل کرده

است و اکنون از افتخارات مردمی نهضت انقلاب اسلامی به شمار می‌رود.» او با تأکید بر این مطلب، افزود: «سرود دارای جایگاه مردمی است و از آن دسته فناوری‌های فرهنگی و هنری به شمار می‌رود که همگام با انقلاب اسلامی به رشد و تعالی رسیده است.» وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی تصریح کرد:

«با توجه به ساختار مردم‌نهاد سرود، هر چه بیشتر در این حوزه سرمایه‌گذاری شود به ارتقای سطح فرهنگی جامعه کمک خواهد شد.» عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی در بخش دیگری از سخنان خود به استقبال گسترده مردم از سرود «سلام فرمانده» اشاره کرد و گفت: «اخلاص، دستمایه اصلی تولید

تأملی بر کنسرت نمایش «سی صد» که روایتی است از پادشاهت شاهنامه و ماندگاری زبان فارسی

# پرواز دوباره ققنوس از خاکستر تاریخ

ندا سیجانی

روزنامه نگار

مدتی است مجموعه فرهنگی تاریخی سعدآباد - محوطه کاخ موزه ملت یا کاخ سفید - میزبان کنسرت نمایش «سی صد» است؛ اجرا در یکی از بناهای زیبا و تاریخی ایران که در فهرست آثار ملی میراث فرهنگی ثبت شده است و طبق اعلام برگزارکنندگان آن، تاریخ‌های ۱۹ و ۲۰ تیرماه هم این اجرا تمدید شده است. هدف از برگزاری این برنامه که با زبان موسیقی و نمایش است در یک جمله کوتاه خلاصه می‌شود: «نام و مام وطن و صیانت از زبان پارسی...»

### وقتی سرزمین هدف می‌شود

در نشست خبری این کنسرت-نمایش که دوازدهم خرداد ماه در محوطه کاخ سعدآباد برگزار شد، سهراب پورناظری آهنگساز و نوازنده‌ای که کارنامه پرپاری در موسیقی ایرانی دارد، اشاره داشت: «در این عصر مغشوش، تمام تلاشم این است به مجموعه‌های مختلف یادآوری کنیم که ایران، زبان فارسی و فرهنگ ایرانی را جدی‌تر بگیرند. وقتی سرزمین هدف می‌شود، بنابراین باید نهایت سعی خود را انجام دهیم تا به فرهنگ، هنر و ادبیات کلاسیک کشورم عشق بورزیم...» سهراب مانند همه ایرانی‌ها، عاشقانه سرزمینش را دوست دارد و بی‌تفاوت به فرهنگ و هنر و شاعران حماسه ساز کشورش نبوده و نیست و در برخی آثارش همچون «ایران من» یا «افسانه شو» و همچنین «زبان موسیقی سخن گفته اما این بار و در این کنسرت-نمایش در قامت خواننده نمایان شده، درکنار ترکیبی از بازیگران سرشناس کشورمان- علی نصیریان، رضا کیانیان، امیرجدیدی، جواد عزتی، مهرداد غفوریان، طناز طباطبایی و... و به نویسندگی سهراب و رحمانیان ویا کارگردانی امیرجدیدی. تهمورس پورناظری آهنگسازی برخی از قطعات این برنامه را برعهده دارد و با حضور رضا بهرام خواننده موسیقی پاپ درکنار برادران پورناظری سبک و اجرای متفاوتی را تجربه کرده و با ایده و طراحی سهراب پورناظری وپه تهیه‌کنندگی محمد حسین توتونچیان این برنامه اجرا می‌شود. ترکیبی که به گفته سهراب، هدفش «آشتی دادن مردم با موسیقی ایرانی است» اما منظور او ارائه چه سبک و شیوه‌ای از موسیقی ایرانی است؟! هرچه هست جمعیتی حاضر در فضای تعریف شده، افراد مختلفی را دربرگرفته؛ از علاقه‌مندان به موسیقی پاپ و رضا بهرام تا مخاطبان اجرای نمایش و البته حضور افرادی که قبل تر با حرفه و هنر برادران پورناظری آشنا بودند.

دوستان کنسرت نمایش «سی صد» درباره حمله مغول به ایران است و براساس نوشته‌ای از «ری بردبری» طراحی و تدوین شده و کتاب‌سوزی و نسل‌کشی مغول‌ها در نیشابور را حکایت می‌کند و پاسخی است به فیلم ضد ایرانی «۳۰۰». این کنسرت نمایش پررزمینه، رکورد قیمت بلیت کنسرت‌ها را شکست و مخاطبانش را با بلیت‌هایی از ۷۰ تا ۷۰۰ هزار تومان دعوت کرد که البته در این آشفته‌بازار اقتصادی و تورافیک سنگین خیابان‌ها بسیار منتهی به کاخ سعدآباد، نشان از استقبال بسیار خوب از این برنامه بود که همچنان در حال تمدید شدن است.

### قلب‌تبار زمین، جان‌جهان زخمی است

اجرا با حضور سهراب پورناظری آغاز می‌شود که با ساز دوتارش بر صحنه حاضر شده تا روایتگر قصه‌های هزار و یک شب سرزمینش باشد: «قلب‌تبار زمین، جان‌جهان زخمی است، از غم تاراج‌ها، از جنگ‌ها، از رنج‌ها، از فقر و درد ساکنین سرزمین گنج‌ها، زخمی است... ایران؛ ایران، ایران زخمی است...» و این اشعار، پیش‌درآمدی شد برای شنیدن شعر زیبای حضرت مولانا با عنوان «هجران»: «دل‌تنگم و دیدار تو درمان منست؛ بی‌رنگ رخت زمانه زندان منست... اثری زیبا که یادآور گروه شمس است و سال ۱۳۸۶ در همین فضا اجرا و شنیده شده بود. آن زمان که گروه شمس به مناسبت سال جهانی مولانا، به سرپرستی استاد کیخسروپورناظری و فرزندانش تهمورس و سهراب، این نغمه را در فضای همین کاخ سردادند. البته در آن دوران این شعر زیبا با رقص گروه سماع‌گران قونیه همراه شد، اما این بار مطلعی است برای روایت بخشی از تاریخ این سرزمین؛ سرزمینی که با شعر و ادبیات پیوند عمیقی دارد و مهد شاعران بزرگ پارسی‌گو است.



از راست، تهمورس، سهراب پورناظری و رضا بهرام



نمایی از اجرای امیر جدیدی و مه‌رآن غفوریان



نمایی از اجرای طناز طباطبایی و جواد عزتی

آمده: «آسمان را نمی‌توان به آتش کشید. این رصد خانه را تو سوزاندی، ولی نمی‌دانی که نه کهکشان‌ها می‌سوزند و نه تقویم‌ها... فیلسوف و منجم را می‌توان کشت و آتش زد اما نه فلسفه می‌سوزد و نه نجوم. این وصیت من است خیام نیشابوری، حقیقت همچون خورشید بر بلندای آسمان می‌درخشد...» حکیم عمر خیام نیشابوری؛ فیلسوف، ریاضیدان، ستاره‌شناس و شاعر رباعی سرای ایرانی در دوره سلجوقی است. اما آوازهاش مدیون ریاضیاتش بوده که شهرت جهانی دارد و به بیشتر زبان‌های زنده برگردان شده است.

یکی از بازیگران زن این کنسرت- نمایش طناز طباطبایی است که در نقش دختری به نام «ایران» نامی است و به گفته خودش در این نمایش، «صاحب است که نباید بر زبان جاری شود و نام نمی‌توانم را با آن صدا زد. نامی مثل اسم اعظم...» اما غریو و سودا در ادامه کتاب‌سوزی در نیشابور پدر «ایران» را دستگیر کرده‌اند که به گفته او معلمی است در مدرسه نظامیه نیشابور. «ایران» برای نجات جان پدر و میراث ارزشمندش (شاهنامه) تعدادی دیگر از کتاب‌های پدرش را در اختیار آنها قرار می‌دهد. اما «غریو» به جای سوزاندن کتاب‌ها، آتش عشق در قلبش شعله‌ور می‌شود و به سبب این عشق، از کشتن پدر «ایران» سر باز می‌زند.

سهراب پورناظری با بدهامه‌نوازی زیبا روی صحنه، این دیدار و عشق را با زبان موسیقی توصیف می‌کند و مخاطبان را به شنیدن شعری عارفانه و عاشقانه از حضرت مولانا دعوت کرد: «این کیست این، این کیست این شیرین و زیبا آمده/ خانه در او حیران شده اندیشه سرگردان شده...» رضا بهرام در این اثر با سهراب همخوانی دارد...

بخش دیگر این نمایش غریو را روی همان ارابه نشان می‌دهد که پدرش را در خواب دیده

کتابی از منزلش پیدا کنند. «ایران» در نگویش «خبرکش» که مسیر زندگی‌اش را تغییر داده و به این حال و روز افتاده است می‌گوید: «نوجوان بودیم از تو پرسیدم چرا نام خود را ققنوس انتخاب کردی! گفتی تا یادم بماند که می‌شود دوباره از خاکستر خود برخاست و پرواز کرد...»

«ایران» از او خواهش می‌کند: «بگذار شاهنامه برای این سرزمین بماند...» و خبرکش با شنیدن این حرف‌ها تحت‌تأثیر قرار می‌گیرد و با خنجر جان خود می‌آی می‌گیرد: «این قطره‌ای از قلب من است که بر خاک نیشابور، بر خاک خراسان و بر خاک این سرزمین می‌چکد...»

### من تمام حماسه‌های تلخ این سرزمینم

سهراب پورناظری در ادامه دیدار و وداع تلخ «ایران» و «خبرکش»، روی صحنه می‌آید و ترانه «تنها نبودم مثل من، قلب من را آتش بین...» را در میان جمعیت که چشم به صحنه دوخته‌اند زمزمه می‌کنند...

این‌بار رضا کیانیان در نقش «فردوسی» به خواب غریو آمده: «دست بردار غریو، من تمام زندگی توام، از آن دم که زاده شدی، من روز و روزگار توام، من زبانی هستم که با آن سخن می‌گویی، لالایی که با آن خوابیدی، تمام ترانه‌هایی که بر زبان مادران جاری است... من را نمی‌شناسی! داستان‌های من را نشنیده‌ای! سام و نریمان، زال سپید موی، رستم دستان... و آن همه عشق که کاشتم، بیژن و منیر... من تمام حماسه‌های تلخ این سرزمینم، من را نسوزان که با سوختن من مهر را می‌سوزانی، که با سوختن من ایران را می‌سوزانی...»

غریو از خواب برخاست و به صحن و سرای دختر چنگیزخان آمده و از سوختن کتاب‌ها و شاهنامه سخن گفت، تا در جشن سوری مغولان، کتاب‌ها را به آتش بکشند. «امشب تمام شاهنامه‌های شهر را در عمارت فردوسی به آتش می‌کشانم...»

### هر شاهنامه پیش از آنکه بسوزد یک تن آن را از آغاز تا پایان به سینه سپرده

جشن و پایکوبی آغاز شد و کتاب‌ها به آتش کشیده شدند و «ایران» با اشک و حسرت به غریو نگاه می‌کند و شاهد این صحنه است و می‌گوید: «ای کاش کتاب‌ها را به تو نمی‌سپردم و به تو ایمان نمی‌آوردم، من دل به تو دادم غریو...» و او در پاسخ می‌گوید: «اما این بازی به مغولان باختم، آداب سوختن بیاموز تا روزگار بهترت...»

دختر چنگیز هم به میانه این گفت‌وگو آمده: «عادت کنید به سرزمین بی‌پهلوان و قهرمان، جهان بی‌حسامه یعنی پذیرفتن شکست، دیگر شاهنامه‌نمی‌خوانید...» و در آن لحظه صدای طن تن‌طین انداز شد و نوید اوحدی آواز می‌خواند «کوچه‌ها آتش زدن در شام تاریک، ماه کوخورشید کوا...» پس از آن تصویری از صدها کودک و نوجوان ایرانی به صورت ویدیو میبگ نمایان شد تا بیانگر این پیام این کنسرت - نمایش باشد. آنها یک صدا از اشعار شاهنامه می‌خوانند: «به نام خداوند جان و خرد/ کز این برتر اندیشه بر نگذرد...» و غریو خطاب به ایران «اینجا باغی است پر از خاوند، پر از جان و پر از خرد... تو دیدی «سی صد» شاهنامه در آتش سوخت و خاکسترش در یاد گم شد ولی ندانستی که هر شاهنامه پیش از آنکه بسوزد یک تن آن را از آغاز تا پایان به سینه سپرده. نگاه کن به کودکان نیشابور که خواندن و نوشتن می‌دانستند و جای امنی برای آن ساختند... اینک «سی صد» پهلوان شاهنامه خوان در انتظار توانند... بگذار کتاب‌ها بسوزند اینک باغی از شاهنامه پیش پای توست...»

### ای خاکت سرچشمه هنر

پایان این نمایش و موسیقی با صدای رضا بهرام و همخوانی بیشمار حاضران در سالن همراه شد و یک صدا «ای ایران ای مرز پر گهر/ ای خاکت سرچشمه هنر/ دور از تو اندیشه بدان/ پاینده مانی و جوادان...» را سر دادند. مشهورترین سرود و حماسه ملی - میهنی، ساخته روح‌الله خالقی با شعری از حسین گل‌گلاب و با صدای زیباخت غلامحسین بنان که است با آنکه تاریخ ساخت آن به سال‌های دور بر می‌گردد، اما به خاطر عشق به وطن و این آب و خاک، نسل به نسل، سینه به سینه این شعر و نام وطن را همچنان یک صدا می‌خوانند و صدا می‌زنند: «در راه تو/ کز ارزشی دارد این جان ما/ پاینده باد خاک ایران ما...»

## تأثیر گذاری یک کنسرت نمایش بر نقش هنر

با یک بررسی تاریخی درخصوص هنر نقلی و شاهنامه‌خوانی یا سیاوش‌خوانی، نعت‌خوانی، منقبت‌خوانی، بحر طویل خوانی و... این نتیجه حاصل می‌شود که اصولاً این هنرها روایتی نمایشی- موسیقی از ادبیات ایران هستند که ابتدا در میدانگاه‌هایی در روستاها و شهرهای مختلف ایران برپا



بهروز ارجمند، موسیقی‌شناس قومی، آهنگساز و نوازنده

می‌شد و افرادی که در این هنر تبحر داشتند، این روایت‌ها را نقل می‌کردند. درواقع بخشی از این فرهنگسراهای شهری یا روستایی میدانگاه‌ها و محلی برای عرضه هنر ادبیات و موسیقی بودند. البته در ارائه این نوع روایت‌ها، معمولاً ساز نقشی نداشته و گونه‌سازی آن در تعزیه یا شبیه‌خوانی دیده می‌شود و از قبل از اسلام این قالب وجود داشته و بعد از اسلام و در چند دهه اخیر هم به صورت تعزیه یا شبیه‌خوانی اجرا شده است. بر این اساس در فرهنگ ایران مانند فرهنگ یونانی‌ها، برای نیایش خوانی یا بیان ادبیات، داستان‌ها، مثل‌ها و... گونه‌های نمایشی وجود داشته است. اگرچه در دوره قاجار به تقلید از غربی‌ها این فرهنگ در شهرها به سنت روحوضی‌خوانی تبدیل می‌شود اما همان‌طور که اشاره کردم بعد از اسلام در قالب تعزیه باقی می‌ماند. بعد از انقلاب اسلامی، اولین نمایش موزیکالی که ساخته شد «زیباترین گل‌های قالی» نام داشت تا نویسندگی و کارگردانی امیر دژآکام که سال ۶۹ در تئاتر شهر به اجرا درآمد. نمایش بعدی «عروسی چاه» از دیگر ساخته‌های دژآکام بود و بعد از آن، نمایش‌های موزیکال آرام رونق گرفت. تاگفته‌ها مانند سینمای موزیکال از سال‌ها قبل ایجاد شده بود اما نمایش موزیکال تقریباً اکثر نمایش‌های موزیکالی که در ایران ساخته شد از کارهای من و سعید ذهنی بود. لازم به یادآوری است در زمینه تولید نمایش موزیکال در بخش کودک، کارهای بسیاری شکل گرفته است.

نمونه دیگر از این نوع نمایش‌های موزیکال، «دندون طلا» ساخته آقای میرباقری بود که به نوعی در تداوم کار بود که من و سعید ذهنی آغاز کرده بودیم. بر این اساس در زمینه ساخت نمایش‌های موزیکال علاوه بر سابقه تاریخی آن در گذشته، در چندین دهه اخیر هم به این موضوع پرداخته شده است، اما در سال‌های گذشته موضوع کنسرت نمایش‌ها که از «سی» آغاز شد و به «سی صد» رسید (کاری از سهراب و تهمورس پورناظری) و در کنار آن «اپرای حلاج» (کاری از پرواز همای) نمونه‌های نسبتاً موفق‌تری از ارتباط موسیقی با نمایش هستند، اما اینکه آیا موفقیت این کارها ماندگار است و به یک جریان مؤثر و قدرتمند تبدیل خواهد شد یا خیر باید به زمان بسپاریم.

نکته دیگر اینکه در دنیای کنونی، مردم ما علاقه بیشتری به ادبیات مینی‌مال دارند و به آن روی آورده‌اند و به‌رغم علاقه‌مندی‌شان به حوزه شعر و ادبیات، فرصت کمتری برای شاهنامه‌خوانی یا دیگر کتاب‌های شعر اختصاص می‌دهند. اما برگزاری چنین برنامه‌هایی در قالب کنسرت نمایش این سؤال و نگرانی را به وجود می‌آورد که ارائه این نوع کارها چه میزان جنبه اقتصادی دارد و چه میزان جنبه نمایشی! درواقع باید گفت کدام‌یک بردیگری را رجحیت داشته و بر نقش هنر تأثیرگذارند! جواب این پرسش را باید به منتقدین تئاتر و موسیقی واگذار کرد، هر چند به اعتقاد من این نوع برنامه‌ها، یک نمایش موسیقایی است چراکه جنبه نمایش این غالب بر موسیقی است و متن بر موسیقی ارجح است. از سوی دیگر جای تأسف است که در کشور ما به غیر از اپراهای عروسکی و سایر اپراهای اجرا شده مانند «اشک‌ها و لبخندها»، «جان اسکیکی» و... معدود آثاری بودند که در زمینه اپرا اجرا شده‌اند و این کمبود باید جبران شود چراکه اگر اپراها شکل بگیرند، این کنسرت نمایش‌ها که به نظر می‌آید به نوعی پرکننده جای خالی اپراها هستند، به شکل دیگری عرضه می‌شوند به این دلیل که اپرا، قالب و مخاطبان خودش را دارد. نکته دیگر اینکه الزاماً استقبال مردم از این کنسرت نمایش‌ها دلیلی بر موفقیت آنها نیست، زیرا در نبود اپراهای خوب یا سالن‌های مناسب برای شنیدن موسیقی، این نوع نمایش-موسیقی بیشتر ارائه می‌شود، بخصوص بعد از این وقفه دو ساله، علاقه و رغبتی برای مخاطبان خواهد بود اگرچه نقدهایی هم بر آن وارد است.

درباره برگزاری این نوع نمایش‌های موزیکال که برخی از آنها بر پایه معرفی ادبیات، فرهنگ و هنر ایران است، یا داستان‌هایی از این دست، باید بگویم این پیام‌ها در حفظ و گسترش زبان فارسی به مخاطب منتقل نمی‌شود و تنها یک علاقه‌مندی به وجود می‌آید. پیام شاعر در متن کامل شعر نهفته است و در تسلسل کلام و ابیات است که مضمون و پیام کامل شعر منتقل می‌شود و روایت آن با زبان هنر و در اینجا کنسرت- نمایش، تنها یک علاقه‌مندی و شناخت ابتدایی ایجاد خواهد کرد نه مفهوم کامل و کافی شعر.

موسیقی